

حق از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه

نویسنده: منصور پهلوان (1)

چکیده

حق از اساسی ترین و مهم ترین مفاهیم نهج البلاغه است. جایگاه رفیع حق در اندیشه و عمل علی، صدق حدیث پیامبر اکرم(ص) را به اثبات می رساند که: «علی مع الحق و الحق مع علی». حق از واژگان بسیطی است که گسترده ترین مصادیق را دارد، و از این حیث می توان آن را با واژه «وجود» یا «هستی» مقایسه کرد. برخی موضوعات مربوط به حق که در نهج البلاغه با تأکید مطرح گردیده، عبارت اند از: وصف حق؛ حقوق دو جانبه والی و مردم؛ اطاعت به شرط تطابق با حق؛ وصف امتی که حق ضعیف در آن پایمال است؛ میزان شناسایی حق مداران؛ آسیب شناسی انحراف از حق؛ حق سنگین؛ در عین حال گوارا است؛ گران نبودن حق بر علی؛ آمیختگی حق و باطل؛ تفاوت در صفوف باطل؛ حق در دل باطل؛ عترت پیامبر زمامداران حق اند؛ ارزش دیده ها و شنیده ها؛ حقوق الهی؛ حقوق برابر و حقوق مردم.

واژه های کلیدی:

حق، باطل، حقوق بشر، حقوق الهی، حقوق برابر، حقوق مردم.
استناد: پهلوان، منصور (تابستان ۱۳۸۹)، حق از دیدگاه امام علی(ع) در نهج البلاغه، فصلنامه پژوهش های نهج البلاغه، ص ۱۳-۳۲.

مقدمه

شاید بتوان گفت یکی از مفاهیم اساسی در کتاب شریف نهج البلاغه، مفهوم حق است. در این کتاب گرانقدر متجاوز از سیصد بار از حق و مشتقات آن سخن به میان آمده و بر شناسایی و عمل به مقتضای آن تأکید شده است (المعجم المفهرس، محمد دشتی، صص ۱۱۵-۱۱۹)؛ هم چنانکه در قرآن کریم نیز بالغ بر سیصد بار واژه حق و مشتقات آن ذکر گردیده است (المعجم المفهرس، محمد فؤاد عبدالباقی، صص ۲۰۸-۲۱۲). جایگاه رفیع حق در اندیشه امام علی(ع) (ع) از مطاوی نهج البلاغه شریف به روشنی هویدا است و تأمل در آن صدق کلام پیامبر اکرم(ص) را اثبات می کند، که فرموده اند:

علی با حق و حق با علی است.

هم چنین احادیثی که علی را میزان اعمال نامیده است.

معنای لغوی و اصطلاحی حق

ابن فارس در معنای حق می نویسد:

الحاء و القاف اصل واحد و هو يدل على احكام الشيء و صحته فالحق نقيض الباطل (معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۵).

حق معنای واحدی دارد و آن بر استواری یک شی و درستی آن دلالت دارد، و آن نقيض باطل است.

راغب اصفهانی می نویسد:

اصل الحق المطابقة و الموافقة كمطابقة رجل الباب في حقه (۲) لدورانه على استقامة (المفردات، ص ۱۲۵).
اصل حق به معنی مطابقت و موافقت است، مانند مطابقت پاشنه در، در جایگاه خود تا در آن، در به درستی بچرخد.

اما در معنای اصطلاحی، جرجانی می گوید:

در اصطلاح اهل معانی، حق حکم مطابق با واقع است، و آن بر اقوال و عقاید و ادیان و مذاهب اطلاق گردد، چون مشتمل بر چنین حکمی باشد؛ و مقابل آن باطل قرار دارد. اما صدق فقط در اقوال است و مقابل آن کذب است و گاه فرق میان آن دو، بدین گونه گذارند که مطابقه در حق از جانب واقع؛ و در صدق از جانب حکم است؛ ترجمه از التعریفات).

با ملاحظه معنای لغوی و اصطلاحی حق می توان گفت این واژه دارای گسترده ترین مصادیق است، زیرا تمامی احکام مطابق و موافق با « هستی » حقیقت نام دارند، و از حیث بساطت و شمول می توان آن را با مفهوم « وجود » برابر دانست.

علی با حق و حق با علی است، اتحاد علی (ع) با حق او را در میان بندگان برگزیده و اولیای خدا ممتاز گردانیده است. در منابع بسیاری از کتب حدیث عامه و خاصه از پیامبر اکرم (ص) منقول است که فرموده اند (۳):

علی مع الحق و الحق مع علی

از جمله:

- ابن قتیبه ی دینوری، متوفای ۲۷۶، می نویسد:

اتی محمد بن ابی بکر فدخل علی أخته عایشه رضی الله عنها قال لها: أما سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: علی مع الحق و الحق مع علی ثم خرجت تقاتلینه بدم عثمان؟ (الامامة و السياسة ج ۱، ص ۷۸).

محمد بن ابی بکر برخواهرش عایشه وارد شد و گفت: آیا از رسول خدا نشنیدی که می فرمود: علی با حق و حق با علی است؟ بعد از آن خروج کرده ای که به خونخواهی عثمان با او کار زار کنی؟

- محمد بن عیسی الترمذی، متوفای ۲۷۹، می نویسد:

قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - فی حدیث: رحم الله علیاً، اللهم أدر الحق معه حیثما دار (سنن الترمذی، ج

۳، ص ۱۶۶).

رسول خدا (ص) در حدیثی فرمود: خدا علی را رحمت کند، بارالها حق را به گرد او در آور هر جا که بچرخد. حاکم نیشابوری، متوفای ۴۰۵، حدیث فوق از سنن ترمذی را نقل کرده و سپس می نویسد: حدیث صحیح؛ این حدیث صحیحی است. -خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳، از ام سلمه نقل می کند که گفت: سمعت رسول الله - صلی الله علیه و آله - يقول: علی مع الحق و الحق مع علی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یوم القیامه (تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۲۱). از رسول خدا شنیدم که می فرمود: علی با حق و حق با علی است و آن دو از یکدیگر جدا نشوند تا آن که در روز قیامت و کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. -ابن عساکر دمشقی، متوفای ۵۷۱، روایت می کند که پیامبر به علی فرمود: انت مع الحق و الحق معک حیثما دار (تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۱۰۷) تو به همراه حق و حق به همراه توست هر جا که باشد. از احادیث فوق که در کتب عامه و خاصه به وفور نقل شده است. اتحاد علی با حق، به روشنی آشکاراست. همچنین احادیثی که علی را میزان اعمال خوانده است.

حق در نهج البلاغه

حق و حقوق از واژه های کلیدی نهج البلاغه است. در این کتاب از اوصاف حق، حقوق الهی، حقوق مردم، زمامداران حق، آمیختگی حق و باطل، حق در دل باطل، حقوق دوجانبه، آسیب شناسی انحراف از حق، تفاوت در صفوف باطل، اطاعت از والی به شرط تطابق با حق، اوصاف امتی که حق در آن پایمال است، و ده ها عنوان دیگر سخن به میان آمده است. در زیر به برخی عناوین فوق به نحو اختصار اشاره رفته است.

۱. اوصاف حق

در نهج البلاغه اوصاف واقعی حق بیان شده و به تلقی مردم از آن در مقام قول و عمل اشاره شده است، از جمله فرموده است:

فالحق أوسع الأشياء فی التواصف و أضيّقها فی التناصف (خطبه ۲۱۶، سطر ۱)

حق وسیع ترین اشیاء در وصف کردن و تنگ ترین اشیا در انصاف دادن است.

کلمه تواصف به معنی وصف کردن امری برای دیگری است، چنان که می گویند:

تواصف القوم الشیء ای وصفه بعضهم لبعض (القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۰۴)

و کلمه تناصف به معنی به کار بستن انصاف با دیگران، استعمال می شود؛ می گویند:

تناصف القوم ای انصف بعضهم بعضاً (القاموس المحيط، ج ۳، ص ۲۰۰).

این بیان دلالت دارد که همگان حق را می شناسند و در وصف آن توانا هستند؛ اما در مقام رعایت انصاف و پذیرش حقوق دیگران، دایره آن بسیار تنگ، و عمل کردن براساس آن دشوار می شود. دیگر از اوصاف حق در نهج البلاغه، سنگینی در عین گوارایی، آن است. چنان که فرموده است:

إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيٌّ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِيٌّ (حکمت ۳۷۶)

حق سنگین و گوارا است و باطل سبک و کشنده.

واژه « مریء » به معنی گوارا است. چنان که می گویند:

طعامٌ مَرِيٌّ؛ خورشی است گوارا و نیکو عاقبت (ترجمان اللغة، ذیل واژه)

و « وبیء » به معنی وخیم العاقبه و کشنده است. می گویند:

ارض وبیئته ای کثیر الوباء و هو المرض العام (شرح عبده، ج ۴، ص ۹۰)؛

همچنین وباء به معنی هر مرضی است که شایع و عام باشد (ترجمان اللغة، ذیل واژه).

۲. حقوق دو جانبه

در نهج البلاغه از حقوق دوجانبه افراد و گروه ها سخن رفته است. اگر والی بر مردم حقی دارد، مردم نیز بر حاکم حقوقی دارند. چنان که علی (ع) خود می فرماید:

إِيهَا النَّاسُ إِنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ (خطبه ۳۴، سطر ۹)

ای مردم! من بر شما حقی و شما نیز بر من حقی دارید.

این کلام دلالت دارد که حقوق والی بر رعیت یک جانبه نیست و همان گونه

که او بر رعیت حقی دارد، مردم نیز بر او حق دارند.

علی در خطبه دیگر فرموده است:

فَإِذَا أدت الرعية إلى الوالي حقه و أدى الوالي إليها حقها عز الحق بينهم و قامت مناهج الدين... (خطبه ۲۱۶، سطر ۸)

پس چون مردم، حقوق والی را اداء کنند و والی نیز حق مردم را تأدیه کند، حق در میان آنان عزیز و راه های دین برپا می گردد...

نمونه دیگر، حقوق متقابل پدر و فرزند است. اگر پدر حقوقی بر فرزند دارد، فرزند نیز حقوقی بر پدر داراست. چنان که فرموده است:

إِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يَطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ أَسْمَهُ وَ يَحْسِنَ أَدَبَهُ وَ يَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ (همان، حکمت ۳۹۹)

فرزند بر پدر حقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقی داراست. اما حق پدر بر فرزند آن است که در هرامری جز نافرمانی خدا از او اطاعت کند و حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر او نهد و او را به نیکویی تأدیب کند و

به او قرآن بیاموزد.

۳. اطاعت مشروط

علی (ع) در نامه ای که به مردم مصر می نویسد و در آن مالک اشتر را به عنوان کارگزار خود معرفی می کند، فرموده است:

و أطيعوا امره فيما طابق الحق (نامه ۳۸، سطر ۴)

و از او مادامی که فرمانش مطابق حق است، اطاعت کنید.

این کلام امام علی (ع) دلالت دارد که اطاعت مطلق از والیان و حاکمان، امری ناصحیح و نکوهیده است. زیرا ممکن است حاکمان غیرمعصوم به ناحق فرمان دهند. هرکس باید حق را بشناسد و در فرمان حاکمان هم بنگرد و اگر فرمان آنان مطابق حق بود به آن عمل کند.

همچنین لازم است ملاک های حق و باطل به طور دقیق شناخته شوند تا هرکس بتواند حق و باطل را از یکدیگر تمیز دهد. در غیر این صورت ممکن است افراد آنچه به سودشان باشد را حق انگاشته، و آنچه به زیانشان باشد را باطل بپندارند.

۴. امت نامقدس

در احادیث پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) امتی که در آن حق ضعیفان به قاطعیت گرفته نشود، نامقدس معرفی شده است. علی در جمله ای فرموده است:

فإنی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول فی غیر موطن (لن تقدس أمة لا یؤخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متتبع) (نامه ۵۳، سطر ۱۱۰)

من در موطن کثیره از پیامبر خدا (ص) شنیده ام که می فرمود: آن امتی که در آن حق ضعیف از زورمند به صراحت و قاطعیت گرفته نشود، مقدس نخواهد بود.

در معنی واژه «متتبع» در منابع لغوی آمده است:

تتبع فی الکلام ای تردد فیه من عی (فرهنگ واژگان، ص ۳۶)

به دلیل لکنت در زبان، سخن خود را تکرار کرد.

پی نوشت ها:

۱- استاد دانشگاه تهران pahlevan@ut.ac.ir

۲- در المفردات چاپ قاهره «فی حقه» ثبت است، اما صحیح «و حقه» است. در معجم مقاییس اللغة آمده است:

و الحق: متلقى کل عظیمین و لا یكون الا صلبا قویا و من الحق من الخشب، کانه ملتقى الشیء و طبقه؛ ج ۲، ص

۸۱.

۳- برای آشنایی بیشتر با احادیث عامه در این باب رجوع شود: احقاق الحق ج ۵ صفحات ۶۲۳ تا ۶۳۸ و جلد ۱۶، صفحات ۳۸۴ تا ۳۹۷.

۵. حق را بشناس تا پیروان آن را بشناسی

شخصی به نام حارث نزد امام علی(ع) (ع) آمد و گفت: آیا به من گمان می‌بری که می‌پندارم اصحاب جمل بر گمراهی بوده‌اند؟ علی(ع) فرمود:

إنک لم تعرف الحق فتعرف اهله و لم تعرف الباطل فتعرف من اتاه(همان، حکمت ۲۶۲).

تو حق را نشناختی تا اهل آن را بشناسی، و باطل را نشناختی تا پیروان آن را بشناسی.

طه حسین، ادیب و نویسنده معروف مصری، در کتاب علی و بنوه پس از نقل مضمون جملات فوق می‌نویسد: من پس از وحی و کلام خداوند، جوابی پر جلال تر و شیواتر از این جواب ندیده و نمی‌شناسم(۲).

۶. آسیب شناسی انحراف از حق

در نهج البلاغه به بعضی از عوامل انحراف از حق اشاره شده است. به عنوان نمونه، در خطبه ای حب و بغض افراطی را از عوامل انحراف از حق بر خوانده است:

سیه‌لک فی صنفان محبٌ مفرطٌ یذهب به الحب الی غیر الحق و مبغضٌ مفرطٌ یذهب به البغض الی غیر الحق(خطبه ۱۲۷، سطر ۶).

دو گروه درباره ی من به هلاکت می‌رسند. یک گروه دوست دارانی که در دوستی من زیاده روی می‌کنند، این دوستی آنان را به غیر حق می‌کشاند؛ و گروه دیگر دشمنان تندرو هستند که این دشمنی آنان را به غیر حق سوق می‌دهد.

این عبارات دلالت دارد که دوستی و دشمنی افراطی از عوامل منحرف کننده انسان از حق و حقیقت است.

یکی دیگر از عوامل انحراف از حق، آمیختگی حق با باطل است. امام علی(ع) در این باره فرموده است:

فلو ان الباطل خلص من مزاج الحق لم یخف علی المرتدین و لو ان الحق خلص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین و لکن یوخذ من هذا ضغثٌ و من هذا ضغثٌ فیمزجان(همان، خطبه ۵۰، سطر ۲)

اگر باطل از آمیختگی با حق خلاص می‌شد، بر جویندگان نهان نمی‌ماند؛ و اگر حق از پوشش باطل رها می‌شد، زبان دشمنان از آن منقطع می‌گردید. ولیکن بخشی از این و بخشی از آن را می‌گیرند و آنها را با یکدیگر در می‌آمیزند.

براین اساس حق و باطل همواره به گونه ای ناخالص و محض مشاهده نمی‌شوند و رنگ پدیده ها الزاماً سیاه یا

سپید نیست. بنابراین حق و باطل در هر اندیشه ای قابل بررسی و شناسایی است. در نهج البلاغه به عوامل دیگری که موجب انحراف از حق می گردد اشاره شده است.

۷. حق بر من گران نیست

علی (ع) نحوه سخن گفتن دیگران را با خود، که امیرالمؤمنین است، آموزش می دهد؛ و در ضمن آن می فرماید: لا تظنوا بی استثقلاً فی حقّ قیل لی (خطبه ۲۱۶، سطر ۲) و مپندارید که اگر حق را به من بگویند، بر من گران خواهد بود. فإنه من استثقل الحق أن یقال له او العدل ان یعرض علیه کان العمل بهما اثقل علیه (همان) زیرا اگر کسی از کلام حق که به او گفته شود یا عدلی که بر او عرضه شود، استثقال کند و آن را گران شمارد، عمل کردن به آنها برای او دشوارتر خواهد بود. و در ادامه امر می کند که هیچ گاه از گفتن حق باز نایستید: فلا تکفوا عن مقاله بحق (همان).

۸. تفاوت در صفوف باطل

از موضوعات مهمی که در نهج البلاغه مورد تأکید واقع شده است تفاوت در صفوف باطل است. برخی گروه ها به واسطه پیروی از هواهای نفسانی پیرامون باطل گرد می آیند؛ اما برخی دیگر طالب حق اند، و به دلیل سختی و دشواری راه، امر بر آنان مشتبّه شده و به باطل می گرایند. تفاوت این دو گروه بسیار است. علی در نهج البلاغه فرموده است:

لا تقتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فاخطاه کمن طلب الباطل فادركه (خطبه ۶۱) پس از من خوارج را نکشید، زیرا آن کس که خواهان حق است، اما خطا می کند، مانند کسی نیست که خواستار باطل است و بدان می رسد.

سیدرضی در شرح کلام اخیر می گوید: مقصود از کسانی که خواستار باطل اند، معاویه و اصحاب اویند. در این کلام گران قدر بین خوارج و اصحاب صفین، که هر دو بر باطل اند، فرق نهاده و خوارج بر معاویه و اصحاب او ترجیح داده شده اند. او خوارج را پس از خود سزاوار قتل نمی داند.

۹. حق در دل باطل

از شگفتی های کلام امیرالمؤمنین (ع) در امر حق و باطل، یکی هم این تعبیر است که می فرماید: من از دل باطل، حق را بیرون می آورم! در نهج البلاغه آمده است: و ایم الله لا یقرن الباطل حتی اخرج الحق من خالصته (خطبه ۱۰۴)

به خدا سوگند من باطل را می شکافتم تا آن که حق را از پهلوی آن بیرون بیاورم. و هنگامی که برای کارزار با اهل بصره بیرون می آمد، فرمود: فلانقبن فلا یقرن الباطل حتی یخرج الحق من جنبه (خطبه ۳۳) به یقین باطل را می شکافم، تا حق از پهلوی آن خارج شود. گرچه به نظر می رسد بیرون آمدن حق از دل باطل، یک تعبیر دیالکتیکی است، اما ظاهراً مقصود این است که حق، مانند خورشید، درخشان و نمایان است و کسی را یارای انکار آن نیست. اما گاهی برای مقابله با حق آن را مموه و مشوه جلوه می دهند. به عبارت دیگر آن را با لایه ای از باطل می پوشانند، و حق را باطل جلوه می دهند؛ این، همان تعبیر قرآن کریم است که می فرماید: لم تلبسون الحق بالباطل و تکتُمون الحق و انتم تعلمون (آل عمران، آیه ۷۱) چرا حق را با باطل می پوشانید و حق را کتمان می کنید. علی نیز می فرماید پوسته باطل را می شکافم و حق محض و خالص را از دل آن بیرون می کشم. این از تعبیر شگفت انگیز نهج البلاغه است.

۱۰. زمامداران حق

در نهج البلاغه عترت پیامبر اکرم (ص) به عنوان زمامداران حق معرفی شده اند. چنان که می فرماید: بینکم عتره نبیکم و هم ازمه الحق (خطبه ۸۷؛ سطر ۱۴) عترت پیامبر شما در میان شماست و آنان زمامداران حق اند (۳). همچنین عترت و خاندان پیامبر اکرم به عنوان بهترین عترت ها معرفی شده است: عترته خیر العتر و اسرته خیر الاسر (خطبه ۹۴، سطر ۵) عترت پیامبر اکرم (ص) بهترین عترت ها و خاندان او بهترین خاندان ها هستند. و از حیث آن که اهل بیت پیامبر اکرم (ص) زمامداران حق اند، فرموده است: انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم و اتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم فی ردی فإن لبدوا فالبدوا و إن نهضوا (خطبه ۹۷، سطر ۱۲) به اهل بیت پیامبرتان بنگرید و ملازم سمت آنان باشید و از آنان پیروی کنید که شما را از هدایت بیرون نمی برند و شما را به گمراهی باز نمی گردانند. اگر نشستند شما هم بنشینید و اگر قیام کردند شما نیز قیام کنید. در نهج البلاغه از عترت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او به اعزاز یاد شده و پیروی از آنان - که زمامداران حق اند - توصیه شده است.

۱۱. دیده ها و شنیده ها

آن چه که انسان می شنود ممکن است حق یا باطل باشد، اما آنچه که می بینید به یقین حق است و باطل نیست. امام علی(ع) در کلامی فرموده است:

انه ليس بين الحق و الباطل الا اربع اصابع (خطبه ۱۸۱، سطر ۲)؛

بين حق و باطل فقط چهار انگشت فاصله است.

و چون معنای این سخن را از او پرسیدند، انگشتانش را جمع کرد و بین گوش و چشمش قرار داد و فرمود:

الباطل ان تقول سمعت و الحق ان تقول رايت (همان)

باطل آن است که بگویی شنیدم، و حق آن است که بگویی دیدم.

این کلام دلالت دارد که در مسموعات و منقولات باید تحقیق و تبیین کرد، چنان که در قرآن کریم آمده است:

ان جاءكم فاسقٌ بنياً فتبينوا (حجرات/۶)

اگر فاسقی برای شما خبری آورد، آن را نپذیرید و در صحت و سقم آن تحقیق کنید.

واژه « تبیین » درآیه دیگری هم آمده است که در آن « رؤیت » عامل حصول یقین بر شمرده شده است. آن آیه این است:

سنريهم آياتنا في الآفاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق (فصلت/۵۳)

به زودی آیات خود را در آفاق و نفوس به رؤیتشان می رسانیم تا برای آنها تبیین شود که او حق است.

۱۲. حقوق الهی

در نهج البلاغه تنها از حقوق بشر سخن به میان نیامده است، بلکه از حقوق الهی نیز گفتگو شده است و در کلامی دارندگان معرفت الهی هم طراز شهیدان معرفی شده اند. امام(ع) فرمود:

إنه من مات منكم على فراشه و هو على معرفة حق ربه و حق رسوله و اهل بيته مات شهيداً و وقع اجره على الله (خطبه ۱۹۰، سطر ۱۸)

کسی از شما، که در بستر خود بمیرد و حق پروردگار و رسول و اهل بیتش را بشناسد، شهید از دنیا رفته است و اجر و پاداش او بر خداوند است.

حقوق الهی، حقوقی است که به ازای آن، تکالیفی برای انسان مقرر می گردد. بسیاری از این تکالیف برای حفظ حقوق و کرامت انسانی مقرر گردیده است. چنان که علی(ع) در خطبه ای فرموده است:

من واجب حقوق الله على العباد النصيحة بمبلغ جهدهم و التعاون على اقامة الحق بينهم (خطبه ۲۱۶، سطر ۱۴)

از حقوق واجب الهی بر بندگان این است که آنان، به قدر توانشان خیرخواهی کنند و برای برپاداشتن حق در بین خودشان به یکدیگر یاری رسانند.

ملاحظه می شود که همین حقوق الهی نیز در راستای خیرخواهی در امور اجتماعی و تعاون برای برقراری حق و عدالت تعریف شده است. آری، اگر کسی حقوق خداوند و اولیای او را بشناسد و آنها را مراعات کند، دارای مقامی رفیع، هم ردیف مقام شهیدان خواهد بود.

یکی دیگر از حقوق الهی، داشتن تقوا و عدم پیروی از هوا و هوس است. او در مواضع گوناگون بدین حق الهی اشاره فرموده است، از جمله:

اوصیکم - عبادالله - بتقوی الله فانها حق الله علیکم (خطبه ۱۹۱، سطر ۵)
ای بندگان خدا! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم، که آن حق الهی بر شماست.

۱۳. حقوق برابر در حکومت علی (ع)

حقوق شهروندی همه ی آحاد مردم در حکومت علی (ع) برابر است و هیچ فردی بر فرد دیگر حقوقی افزون ندارد. او به سهل بن حنیف انصاری کارگزار خود در مدینه می نویسد:

ان الناس عندنا فی الحق اسوة (نامه ۷۰، سطر ۳)

همه مردم در نزد ما و در آئین حکومت ما حقوق برابر دارند.

ابن منظور می نویسد:

و القوم اسوة فی هذا الامر ای حالهم فيه واحدة (لسان العرب).

ابن ابی الحدید در معنای «اسوه» همین معنی را ذکر کرده و می نویسد:

يقول قد عرفوا انی لا اقسم الا بالسوية و انی لا انفل قوماً علی قوم و لا اعطى علی الاحساب و الانساب كما فعل غیري (ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۲۳۰).

امام می فرماید: آنان می دانند که من بیت المال را جز به سویه بخش نمی کنم و قومی را بر قوم دیگر برتری نمی دهم؛ و بر اساس حسب و نسب، آن گونه که دیگران عمل کردند، مالی را عطا نمی کنم.

۱۴. حقوق مردم

در نهج البلاغه از حقوق مردم فراوان سخن به میان آمده و به رعایت آن توصیه شده است. برخی از آن موارد چنین است:

پیش از آنکه شخص به درگاه الهی رفته و استغفار کند، باید حقوق تضییع شده مردم را تأدیه کند:

ان تؤدی الی المخلوقین حقوقهم (حکمت ۴۱۷)

این که حقوق مخلوقین را بپردازی.

امام مسلمین نمی تواند فردی رشوه گیر باشد، زیرا در آن صورت حقوق مردم پایمال می شود:

و لا المرتشی فی الحکم فیذهب بالحق (خطبه ۱۳۱، سطر ۷)

والی نباید رشوه گیر در داوری باشد، زیرا در آن صورت حقوق را از بین می برد.

با اخلاص و توحید حقوق مسلمین تضمین می گردد.

و شد بالاخلاص و التوحید حقوق المسلمین (خطبه ۱۶۷، سطر ۳)

خداوند با اخلاص و توحید، که از جمله فرائض است، حقوق مسلمین را تضمین کرده است.

مردم برادران دینی والی و یاران او در استیفای حقوق اند.
 فإنهم الاخوان فی الدین و الاعوان علی استخراج الحقوق (نامه ۲۶، سطر ۳)
 زیرا آنان برادران دینی و یاوران بر استخراج حقوق اند.
 ۱۵. متاع کفر و دین بی مشتری نیست
 در موضوع حق و باطل فرموده است:
 حق و باطل و لكل اهل فلئن امر الباطل لقدیماً فعل و لئن قل الحق فلربما و لعل و لقلما ادبر شیء فاقبل (خطبه ۱۶، سطر ۶)
 حقی است و باطلی و برای هریک اهلی، اگر باطل افزون شود (۴)، جای تعجب نیست، از دیر زمان چنین بوده است؛ و اگر حق اندک شود، چه بسا افزوده شوند و کم اتفاق می افتد که چیزی برود و دیگر بار باز آید.

نتایج

- ۱- حق از اساسی ترین مفاهیم کلمات امام علی (ع) در نهج البلاغه است.
- ۲- حکم مطابق با واقع را حق نامند و از حیث کثرت مصادیق می توان آن را با «وجود» مقایسه کرد.
- ۳- حق از زوایای مختلف در نهج البلاغه واری شده است. اوصاف حق، میزان شناسایی حق مداران، حقوق دوجانبه، آمیختگی حق و باطل، تفاوت در صفوف باطل، جایگاه حق در دل باطل و اوصاف زمامداران حق، از مهم ترین عناوین این موضوع در نهج البلاغه است.
- ۴- برخی از عوامل انحراف از حق، با عنوان آسیب شناسی انحراف از حق در نهج البلاغه، بیان شده است.
- ۵- جایگاه علی (ع) در حق مداری، جایگاهی ممتاز است و احادیثی همچون «علی مع الحق و الحق مع علی» با توجه به این جایگاه قابل تبیین است.

پی نوشت ها:

- ۱- استاد دانشگاه تهران pahlevan@ut.ac.ir
۲. عبارت کتاب علی و بنوه چنین است: «انک لملبوس علیک ان الحق و الباطل لا یعرفان باقدار الرجال، اعرف الحق تعرف اهله و اعرف الباطل تعرف اهله». (سیری در نهج البلاغه ۳۵) چنان که ملاحظه می شود طه حسین مضمون کلمات امام علی (ع) را نقل کرده است و نه عین آن را. بر این اساس حق و باطل همواره به گونه خالص و محض مشاهده نمی شود، و رنگ پدیده ها الزاماً سپید یا سیاه نیست. عناصر حق و باطل در هر اندیشه ای قابل بررسی و شناسایی است.
- ۳- از مه الحق به معنی زمامداران حق است. يقال: هو زمام قومه ای مقدمهم و صاحب امرهم، و هو زمام الامر ای به یقوم الامر. متأسفانه در بعضی ترجمه های نهج البلاغه از مه الحق به زمام های حق ترجمه شده که به معنی لگام های حق است. رجوع کنید: ترجمه محمد دشتی (المعجم ۷۳) ترجمه زیر نظر ناصر مکارم (ترجمه گویا

۱/۹۰۲).

۴- امر بالاطل یعنی باطل افزون شد. در لغت آمده است:
 امر كفرح امراً و امره كثر و تم فهو امر (القاموس المحيط، ۳۶۵) و در شرح ابن میثم پس از آنکه می نویسد: امر الباطل بكسر الميم: كثر (۱/۸۹۳) در تفسیر کلام می نویسد: اردف لذلك بما يشبه الاعتذار لنفسه و لاهل الحق في قلته و ذم و توبيخ لاهل الباطل على كثره الباطل و قله الحق في ذلك الوقت ليس بديعا حتى اجهد نفسي في الانكار على اهله. (۱/۲۰۳) متأسفانه بعضی از مترجمین نهج البلاغه عبارت (امر الباطل) را نادرست ترجمه کرده اند. برای نمونه رجوع کنید: فولادوند/۳۷: اگر پیروان باطل سروری یابند؛ ترجمه زیر نظر مکارم شیرازی ۱/۸۵: اگر باطل حکومت کند؛ محمد دشتی کاظم محمدی/۱۰: اگر باطل حکومت کند؛ سیدجعفر شهیدی/۱۷: اگر باطل پیروز شود.

منابع:

-قرآن کریم

-نهج البلاغه، شرح محمد عبده، بیروت: دارالمعرفه، بی تا

-احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله تستری، تعلیقات شهاب الدین حسینی مرعشی، قم، ۱۴۰ ق.

-الامامة و السياسة، ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶) مطبعة المصطفی البابي الاحلبی، مصر.

-تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (م ۴۶۳)، مطبعة السعادة، مصر.

-تاریخ دمشق، ابن عساکر (م ۵۷۱) مطبعة الترقی، دمشق.

-ترجمه گویا و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، سه مجلد مطبوعاتی هدف، قم، ۱۳۶۷ ش.

-التعريفات، علی بن محمد جرجانی (۷۴۰-۸۱۶)، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۶۸ ش.

-تنبيه الغافلين و تذكرة العارفين، مولی فتح الله کاشانی، متوفای ۹۸۸ ق، تصحیح و توضیح منصور پهلوان، سه مجلد، ۱۳۶۴ ش.

-سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۶ ش.

-شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة الله مشهور به ابن ابی الحديد، چهار مجلد دار احیاء التراث العربی، بیروت.

-شرح فارسی قاموس فیروزآبادی، محمد یحیی بن محمد شفیع قزوینی، چاپ سنگی، قطع رحلی، تهران، عهد ناصری.

-فرهنگ واژگان نهج البلاغه، منصور پهلوان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷ ش.

-القاموس المحيط، محمد بن یعقوب فیروزآبادی (م ۸۱۷)، موسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۲۶ ق.

-لسان العرب، محمد بن مکرم، افسست از چاپ مصر، قم، ۱۳۶۳ ش.

-المستدرک علی الصحیحین، حاکم ابوعبدالله محمد نیشابوری (م ۴۰۵)، طبع حیدرآباد دکن.

- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، محمد فؤاد عبدالباقي، مطبعة دار الكتاب المصرية، ۱۳۶۴ق.
- المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه به ضميمه و ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی و سيد كاظم محمدی، مؤسسه اميرالمومنين، قم، ۱۳۷۵ش.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا (م ۳۹۵)، تحقيق و ضبط عبدالسلام محمد هارون، افست از چاپ مصر، قم: دارالكتب العلميه، بی تا.
- المفردات فی غريب القرآن، ابوالقاسم حسين بن محمد معروف به راغب اصفهانی متوفای ۵۰۲، تحقيق و ضبط محمد سيد كيلانی ماچستير من كلیة آداب جامعة القاهرة. دارالمعرفه للطباعة و النشر، بيروت، بی تا.
- نشریه النهج، شماره ۲۹.